

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعیدی افغانی »
۲۶ دسمبر ۲۰۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

ازدواج با دو خواهر در یک وقت!

۱

در شرع اسلامی ازدواج یا جمع بین دو خواهر (دو خواهر را در یک زمان برای شخص، در نکاح واحد جایز نیست) خداوند متعال می فرماید: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء : ۲۳). جایز نیست که : دو خواهر را با هم جمع آورید، مگر آنچه گذشته است .

همچنان به اساس حکم حدیث شریفی که می فرماید: «مَنْ كَانَ يَوْمَ بَالِغِ الْأَقْلَابِ يَجْمَعُ مَاءَ فِی رَحْمِ الْأَخْتَيْنِ» ویروی ملعون من جمع ماء فی رحم آختین). مطابق فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرموده است کسی که بر الله تعالی وروز اخرت ایمان دارد پس «آب منی» خود را در رحم دو خواهر هرگز جمع نکند .

در فردوس دیلمی حدیث است که من در خدمت نبی علیه السلام حاضر شدم و عرض نمودم که من اسلام را قبول کردم و در نکاح من دو خواهر است پس نبی علیه السلام فرمود که تو در هر دوی آنها یکی را برگزین . « قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِي اسْلَمْتُ وَتَحْتِي اخْتَانُ قَالَ : طَلِّقْ إِيَهُمَا شَنْتَ (وَالتَّرْمَذِيُّ فِي رِوَايَتِهِ) «اختر آیهما شنت»

قابل تذکر است هر گاه دوخواهر در دو عقد نکاح صورت گیرد و این معلوم نباشد که همراه کدام یکی از آنها قبلاً و کدام یکی بعد نکاح شده است پس در این صورت قاضی در میان شوهر هر دو خواهر تفریق می کند و این تفریق طلاق باین می باشد دلیل این است که در میان هر دوی آنها نکاح یکی شان به طور یقینی جایز و از یکی به طور یقینی باطل است در نتیجه می باید که نکاح یکی از آنها به طور معین نافذ کرده شود و از یکی باطل کرده شود . دوم این که به جهالت نکاح هر دو شان نافذ کرده شود ولی این هر دو صورت ها ممکن نیست اول بدین جهت که به این کارکردن ترجیح بلا مرجح لازم می شود و صورت دوم بدین جهت ممکن نیست که اول باید به این طور کردن فایده نیست زیرا که مقصد نکاح حلال کردن وطی و تناسل است و در این صورت این مقصود حاصل نمی شود ، دوم این که در این کار به هر دو زن ضرر است زیرا که هر دو زن به یک نفقه گزاره به سر می برند و هر دوی شان محبوس باقی می ماند و هم باکسی دیگر نکاح کرده نمی تواند .

هر گاه مهر این دو زن برابر بود و تفریق نیز قبل از الدخول باشد پس به هر دوی آنها نصف مهر داده می شود و هر دوی آنها به نصف تقسیم می کند که حصه هر دوی آنها ربع ربع می آید دلیل اینست که نصف مهر در هر دوی آنها برای آن یکی واجب می باشد که کدام آنها مقدم باشد و این معلوم نیست که مقدم کدام آنها است پس به جهت عدم اولویت به هیچ یکی آنها ترجیح داده نمی شود پس نصف مهر به هر دوی آنها داده می شود و رأی بعضی حضرات این است که در هر دو هر یکی آنها دعوی کند که من مقدم هستم که برای مدعیه بر اساس همین دعوی داده شود یا هر دو در میان شان صلح کند که در نصف هر دو شان شریک باشند زیرا که علم اصل مستحقه نیست . (احسن الهدایه شرح هدایه ترجمه اشرف الهدایه مولانا جمیل احمد سکرودودی مدرس دارالعلوم دیوبند مترجم مولانا سید داود استاد امان الله امان جلد سوم : تحت عنوان با دو خواهر نکاح در عقود جدا و تفریق در آنها)

به این ترتیب جمع کردن هر دو خواهر به یک عقد، و به اصطلاح در یک نکاح جایز نبوده و وطوری که متذکر شدیم این نکاح حرام می باشد.

خواننده محترم !

به صورت کل باید گفت که ، شاید حکمت و فلسفه این که شرعیت اسلام از ازدواج هم زمان با خواهران جلوگیری کرده، این باشد که اولاً: حرمت و شخصیت زن را حفظ کند، ثانیاً: دو خواهر به حکم نسبت و پیوند نسبی و عاطفی، نسبت به یک دیگر علاقه شدید دارند ولی هنگامی که رقیب هم شوند، نمی توانند علاقه گذشته را حفظ کنند، به این ترتیب تضاد عاطفی در آنها پیدا می شود که برای زندگی زیان آور است و اساس خانواده را از هم می پاشد؛ زیرا همیشه انگیزه محبت و رقابت در وجود آنها در کشمکش است.

ازدواج دو دختر پیامبر اسلام با عثمان ذی النورین :

حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه یکی از صحابه پیامبر و خلیفه سوم بود که در تاریخ اسلام نقش عظیمی را داشته است . از مهم ترین کارهای او جمع آوری قرآن عظیم الشان است و او که یکی از اولین مسلمانان بود، با دو دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم، به نام های (رقیه و ام کلثوم) ، ازدواج کرد و از این رو، به لقب «ذوالنورین» یاد می شد.

علت مشهور شدن حضرت عثمان به لقب ذی النورین در این بود که این صحابی جلیل القدر با دو دختر نبی اکرم (ازدواج با دختر دوم رسول الله بعد از مرگ اولی) ازدواج نمود .

حضرت عثمان، سی و چهار سال داشت که ابوبکر صدیق او را به دین مقدس اسلام دعوت کرد و او نیز بدون هیچ گونه مکث و تردیدی دین اسلام را پذیرفت. بدین سان به دین اسلام گروید و در شمار نخستین امت (پیروان) پیامبر درآمد. ابواسحاق در این این خصوص می گوید: «عثمان بعد از ابوبکر، علی و زید بن حارثه ، نخستین کسی است که اسلام آورد و خود را به عنوان چهارمین فرد مسلمان مطرح کرد».

پس از اسلام آوردن عثمان، پیوند زناشویی بین او و رقیه دختر پیامبر اسلام برقرار شد. این ازدواج، منزلت او را نزد مسلمانان دو چندان ساخت. داستان این ازدواج را علی محمد الصلابی چنین شرح می دهد: «رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیش از آن، رقیه و ام کلثوم را به عقد عثبه و عثیبه، پسران ابولهب در آورده بود. اما پس از نزول آیات سوره مبارکه مسد که مضمون آن عبارتند از: «نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می گردد. دارائی و آنچه از شغل و مقام به دست آورده است، سودی بدو نمی رساند و او را از آتش دوزخ نمی رهند. به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد

سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. و همچنین همسرش که در اینجا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و هیزم‌کش خواهد بود. در گردنش رشته طناب تافته و بافته‌ای از الیاف است.»

ابولهب و همسرش، ام جمیل دختر حرب بن امیه، مادر عتبه و عتیه، اندو را امر به طلاق دختران محمد صلی الله علیه و سلم دادند و آنان نیز قبل از همبستر شدن، ایشان را طلاق دادند تا خود لطفی باشد از جانب خداوند بر آل محمد و ذلتی باشد از آن ابولهب و فرزندان او سپس هم می‌افزاید: «عثمان به محض شنیدن این ماجرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و از رقیه خواستگاری کرد، رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیز وی را به عقد عثمان درآورد.» حضرت عثمان در شمار مهاجران به حبشه بود، اما به زودی به مکه بازگشت و به مدینه مهاجرت کرد. ابوجعفر طبری می‌گوید: «در باره تعداد کسانی که برای نخستین بار به حبشه هجرت کردند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی می‌گویند: یازده مرد و چهار زن بودند.»

به هر حال، عثمان و همسرش رقیه، دختر پیامبر، نیز در این جمع بودند. پیامبر اسلام برای آنها چنین دعا کرد: «خداوند یار و همراه عثمان و رقیه باشد، عثمان، بعد از حضرت لوط اولین شخصی است که با اهل بیتش در راه خدا هجرت کرده است. پس از وفات رقیه، پیامبر اسلام، ام کلثوم، دختر دیگر خود را به عقد حضرت عثمان درآورد. حضرت عثمان رضی الله عنه پس از ۱۱ سال خلافت، در سال ۳۵ هجرت، روز ۱۸ ماه عید قربان، به عمر ۸۲ سالگی به شهادت رسید.

ازدواج حضرت موسی علیه السلام با دو دختر حضرت شعیب

در بدو کلام با تمام تأکید و علم الیقین باید گفت که حضرت موسی علیه السلام با دو دختر شعیب علیه السلام و یا دو خواهر که در داستان‌ها ذکر شده از آن به عمل آمده به هیچ صورت ازدواج نکرده، بلکه این ازدواج فقط با یکی از دو خواهر صورت گرفته است، طوری که قرآن عظیم الشان در (سوره قصص آیات ۲۳-۲۹). در مورد می‌فرماید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ * فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظَّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ * فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ وَ نَجَّوْتِ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ * قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي جَجَجٍ فَإِنْ أَثْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ * فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» یعنی: «و چون (موسی) به آب مدین رسید» یعنی: به چاه آبی که مردم آب آشامیدنی خود و چهارپایان خویش را از آن برمی‌گرفتند «گروهی از مردم را بر آن یافت که حیوانات خود را آب می‌دادند و پایین‌تر از آن، دو زن را یافت که حیوانات خود را دور می‌کردند» از نزدیک آب تا مردم از آب دادن چهارپایان خویش فارغ شوند آن‌گاه بتوانند بی‌مزاحمت و مانعی به آب دادن چهارپایان خود بپردازند «گفت» موسی علیه السلام خطاب به آن دو زن «کار شما چیست؟» یعنی: منظورتان از این کار چیست که گوسفندان خود را از آبشخور بازگردانند» عادت ما این است که درنگ کنیم و انتظار بکشیم تا مردم از آب بازگردند زیرا از این که با مردم نامحرم درآمیزیم، می‌پرهیزیم. یا به این دلیل که از آب

دادن حیوانات خویش همپای آنان عاجز و ناتوان هستیم «و پدر ما پیری کهنسال است» که بهخاطر سالخوردگی و ناتوانی نمی‌تواند چهارپایان را آب دهد، از این‌روی ناچار شدیم که خود به گوسفندانمان آب بدهیم.

«پس» چون موسی علیه السلام سخن آن دو را شنید؛ «چهارپایان را برایشان آب داد» به خاطر گرایشی که به کار معروف و یاری‌دادن ناتوانان داشت. «به‌سوی سایه برگشت» و مجدداً در آن نشست «و گفت: پروردگارا! من به هر خیری که بر من بفرستی» اندک باشد یا بسیار «فقیرم» یعنی: نیازمندم. مراد وی از خیر، غذا برای رفع گرسنگی بود چراکه او بی‌توشه از مصر به راه زده بود و توشه‌ی وی هر خوراکی بود که در راه می‌یافت.

«پس یکی از آن دو زن - درحالی‌که با شرم و آزرگام بر می‌داشت - نزد وی آمد» «گفت» آن دختر به موسی علیه السلام «پدرم تو را می‌طلبد تا مزد آبدهی‌ات برای چهارپایان ما را به تو بدهد» و مرا به‌منظور ابلاغ این دعوت نزد تو فرستاده است «پس چون» موسی علیه السلام «نزد او آمد و داستانهای خود را بر او حکایت کرد، گفت» پدر آن دو دختر «نترس که از قوم ستمکار نجات یافتی» یعنی: از فرعون و کسانش نجات یافتی زیرا فرعون بر سرزمین ما (مدین) تسلطی ندارد.

«یکی از آن دو دختر گفت: پدرجان! او را استخدام کن» تا گوسفندانمان را به چرا ببرد «چرا که بهترین کسی است که می‌توانی استخدام کنی، هم نیرومند و هم امین است» «گفت» پدر آن دو دختر به موسی علیه السلام «من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو درآورم در قبال این که هشت سال برای من کار کنی» یعنی: دخترم - که‌گویند نامش صفورا بود - را به این شرط به ازدواج تو در می‌آورم که مهر وی هشت سال کار تو نزد من باشد و این کار، عبارت است از چوپانی گوسفندانم «و اگر آن را در ده سال به پایان رساندی، این از نزد توست» یعنی: اگر به جای هشت سال، چوپانی را به ده سال رسانیدی و دو سال را در خدمت به من افزودی، این بخشش و فضلی از نزد توست، نه الزام و اجباری از جانب من.

بدین ترتیب، او این قضیه را به مردانگی و همت خود موسی علیه السلام موکول کرد «و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم» با الزام و اجبارت به تمام کردن ده سال «و مرا ان‌شاءالله از صالحان خواهی یافت» «گفت» موسی علیه السلام «این» قرارداد و عهدی که آن را بازگو کردی و بر من و خود در آن شرط نهادی «میان من و تو باشد» و هیچ‌یک از ما دوطرف نباید از مفاد آن تخلف کنیم «هریک از این دو مدت را به انجام رسانیدم» هشت یا ده سال را «نباید بر من عدوانی باشد» «و خدا بر آنچه می‌گوئیم» از این شرطهایی که در میان ما منعقد شد؛ «وکیل است» یعنی: گواه و نگهبان است لذا هیچ‌یک از ما راهی به‌سوی تجاوز از این شروط نداریم.

«پس چون موسی آن مدت مقرر را به‌پایان رسانید» و آن کامل‌ترین دو مدت، یعنی مدت ده سال بود «و خانواده‌اش را همراه برد از جانب طور آتشی را دید به‌خانواده‌اش گفت: اینجا درنگ کنید که من آتشی از دور دیدم، شاید برای شما از آنجا خبری بیاورم باشد که خود را گرم کنید».

محارم در امر ازدواج

مَحْرَم یکی از جمله اصطلاحاتی در فقه اسلامی است که شامل گروهی از خویشاوندان نزدیکی می‌شود که ازدواج با آن‌ها حرام است.

موضوع محارم در امر ازدواج از جمله مباحثی است که، نه تنها در دین مقدس اسلام مورد بحث و دقت قرار گرفته است، بلکه در سایر ادیان ابراهیمی نیز رعایت گردیده است و برای پیروان خویش اکیداً هدایات لازم صادر نموده و ازدواج با محارم را مشروع نمی‌دانند و از آن ممانعت به عمل می‌آورند.

محارم در دین یهودیت:

در دین یهودیت اصلاً ازدواج با بیگانه ممنوع می باشد، بناءً کوشش اعظمی به خرج می دهند تا این ازدواج ها در قدم اول با خویشاوندان و در قدم بعدی با هم دینان خودشان یعنی با یهودیان صورت گیرد.

در شریعت حضرت موسی علیه السلام ازدواج را با محارم ممنوع اعلام داشته، در شریعت یهودیت آمده است: «ازدواج با مادر و دختر و دیگر محارم حرام است و هر کس مرتکب چنین ازدواجی شود سزایش کشتن و قتل است.» (مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، حرّ، ۱۳۷۶ش، جلد ۲، صفحه ۶۲۱ و ۶۲۶).

همچنان در شریعت یهودی از محارم دیگری هم ذکری به عمل آمده است که از آنجمله می توان از: حرام بودن نکاح با خواهر، عمه، خاله، خواهرزاده و برادرزاده نام برد.

نقطه قابل دقت در دین یهودیت اینست که: رضاع (شیردادن) سبب حرمت ازدواج نمی شود. (شبللی، احمد، مقارنه الادیان (بخش یهود)، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، (بی تا)، صفحه ۲۹۹).

این بدین معنی است که در دین یهودیت خلاف دین مقدس اسلام مرد می تواند با خواهر رضاعی خود ازدواج کند. از موارد دیگری که در شریعت موسی علیه السلام از محارم شمرده شده است می توان به زن پدر (مادر اندر)، خواهر اندر، و برادر اندر (از طرف مادر یا پدر از شخص دیگری هستند) نواسه دختری، نواسه پسری، جمع بین دو خواهر اشاره کرد. (مجمع الکنائس الشرقي، قاموس کتاب المقدس، (بی جا) منشورات مکتبه المشعل، ۱۹۸۱م، صفحه ۶۱۷) و همچنین ربیبه یعنی دختر زنی که انسان با او ازدواج کرده است برای این شخص (پدراندر) حرام است. چنانچه جریان حضرت یحیی در راه مبارزه با چنین ازدواجی کشته شد. به این ترتیب که هیردوس پادشاه وقت قوم یهود بعد از مرگ برادرش با زن وی ازدواج کرد و بعد از مدتی به دختر این زن که هم برادرزاده اش بود و هم ربیبه اش، علاقه مند شد و مسأله را با حضرت یحیی در میان گذاشت ولی آن حضرت فرمود این عمل در شریعت آسمانی روا نیست و این دختر هرگز بر تو حلال نمی شود. (مجمع الکنائس الشرقيه، کتاب المقدس، (بی تا)، صفحه ۱۴۳ - ۱۴۴). به خاطر این فتوا، پادشاه، یحیی را زندانی کرد و از دختر خواستگاری نمود و گفت در قبال ازدواجت هر چه بخواهی خواهم داد. آن دختر هم چون یحیی را مانع ازدواجشان می دید، قتل حضرت را خواستار شد و شاه هم خواسته دختر را اجابت کرد و سر حضرت یحیی را از بدنش جدا کرد. در مواردی از تورات نیز به ممنوعیت ازدواج با محارم اشاره شده است. (تورات، سفر لویان، باب ۱۸، آیات ۶-۲۳)

دین مسیحیت:

از کتب دین مسیحیت نیز چنین معلوم می شود که در شریعت این دین هم ازدواج با محارم جایز نمی باشد، طوری که از زبان حضرت عیسی - علیه السلام - نقل می کنند که فرموده است: «من نیامده ام تا شریعت موسی را از بین ببرم بلکه آمده ام تا آن را تکمیل نمایم. بنابراین می توان گفت که در مجموع قوانین یهود در امر ازدواج، مورد پذیرش مسیحیان نیز هست هر چند که در مواردی اختلاف هم دارند. البته احتمال دارد امروز، در جوامع مسیحی و یهودی مواردی پیدا شود که خلاف دین حضرت موسی و عیسی - علیهما السلام - باشند. عوامل این حالت در تخطی پیروان این دینها از اصل دین و به وجود آمدن تحریفات در دین ادیان است و مسأله عدم پای بندی پیروان این ادیان از دین شان است. در جامعه ای که به ازدواج همجنس بازان اجازه دهد و آن را زشت نشمارد

مسلماً که ازدواج با محارم جای خود دارد. اما طبق قوانین برخی کشورهای مسیحی نشین ازدواج بین اعضای خانواده ممنوع است.

از قبیل مادر، مادرکلان، خواهر، دختر، نواسه و به طور کلی ازدواج در بین افراد خانواده (صعودی - پدر، پدرکلان، جد و نزولی - پسر، نواسه - کواسه) که با هم ارتباط نسبی مستقیم دارند، ممنوع است.

ادامه دارد